

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهرا
سال بیست و چهارم، دوره جدید، شماره ۲۳، پیاپی ۱۱۳، پاییز ۱۳۹۳

تحولات تاریخی و جایگاه استراتژیکی، نظامی و اقتصادی هیرکانیا در عصر هخامنشی

حمید کاویانی پویا^۱
ماریا داغمه چی^۲

تاریخ دریافت: ۹۲/۱۰/۱۱

تاریخ تصویب: ۹۳/۳/۱۱

چکیده

سرزمین هیرکانی در گوشه‌ی جنوب شرقی دریای کاسپین، از جمله ایالت‌های مهم در دوران باستان بوده است که از همان ابتدا دستیابی به آن برای قدرت‌های بزرگ ایرانی حیاتی بود و برای تثبیت قدرت و حفظ قلمرو از تهاجمات بیگانه ضروری قلمداد می‌شد. اهمیت استراتژیک و رکانا (هیرکانیا) و به‌ویژه استقلال نظامی و اهمیت سازمان ارتش این سرزمین برای هخامنشیان به گونه‌ای بود که آن را می‌توانیم دروازه‌ی دفاعی مقابل یورش اقوام مختلف و پایگاه و

۱. استادیار گروه تاریخ دانشگاه شهید باهنر کرمان. pooya1696@gmail.com

۲. کارشناس ارشد باستان‌شناسی دانشگاه تهران. Maria Daghmechi@yahoo.com

پادگان نظامی بدانیم که حتی هخامنشیان از آن برای سازماندهی و مقابله با دشمنان غربی و رتق و فتق امور مرزهای غربی بهره می بردند. در وهله های مختلف زمانی، گاه این ایالت با ایالت پرتوه ادغام می شد و تحت یک ساتراپی قرار می گرفت و گاه به طور مجزا ساتراپی مستقلی را تشکیل می داد. هنگامه ی این ادغام و یا گسست از مسائل مهمی است که اختلاف نظرهایی را بین پژوهشگران ایجاد کرده است و می تواند حاکی از تحولات تاریخی سرزمین مذکور در دوران هخامنشی باشد. با توجه به اینکه از طریق بررسی نقش منطقه ای، کارکرد نظامی و عملکرد اقتصادی ساتراپ های مختلف می توانیم با نگرش همه جانبه اوضاع سیاسی، نظامی و اقتصادی دولت های باستانی را دریابیم، در این پژوهش به یاری اسناد و مدارک تاریخی و یافته های باستان شناسی کوشیدیم زمان ادغام دو ایالت ورکانا و پرتوه و استقلال آن ها در دوره های مختلف عصر هخامنشی را مورد بررسی قرار دهیم و اهمیت ورکانا از جنبه ی نظامی، استراتژیک و اقتصادی برای دولت هخامنشی و نقش این ایالت در پیشبرد اهداف هخامنشیان را در عرصه ی نظامی و سیاسی بررسی و معلوم کنیم.

واژگان کلیدی: هیرکانیا، پرتوه، هخامنشی، اهمیت نظامی، ویژگی اقتصادی.

۱. مقدمه

هنگامی که بنیانگذار هخامنشی در سال ۵۵۰ ق.م، قدرت را از آستیاگ مادی ستاند، نخستین اقدامش برای تثبیت قدرت، تسخیر سرزمین هایی بود که پیش تر شهریاران مادی بر آن ها سلطه داشتند. در این میان، کوروش برای تصرف برخی از ایالاتی که از لحاظ استراتژیکی و یا اقتصادی موقعیت مهمی داشتند، کوشید؛ زیرا سلطه بر این ایالات علاوه بر

اینکه می‌توانست نیروی نظامی وی را نیرومندتر کند و وی را در مقابل بحران‌های داخلی و حفظ قدرت توانمند سازد، مانع تاخت و تازهای اقوام نیز می‌شد. کوروش بسیاری از اقدامات شهریاران مادی را الگو قرار داد و پس از کسب قدرت، به سوی مناطق شرقی قلمرو ماد لشکر کشید که به دلیل داشتن مهاجمان سخت کوش ممکن بود برای قدرت وی و مرزهای کشورش مسئله آفرین باشند. پس از او نیز شاهان دیگر هخامنشی با نگرش به کارآمدی برخی ایالات و موقعیت حساس منطقه‌ای و پتانسیل نظامی و اقتصادی موجود در این ایالات، برای تصرف و بهره‌بری از نیرو و توان ایالات مذکور کوشیدند.

در میان این ایالات، ممکن بود سرسپردگی برخی مناطق به دولت هخامنشی و یا سرکشی آن‌ها از این قدرت، باعث مزایا یا مشکلات قابل توجهی شود. فرمانبرداری ایالت هیرکانیا/ورکانا در قلمرو شرقی مادها در برابر کوروش، با وجود توان اقتصادی و برجستگی نظامی مردمانش و قراردادن نیروی نظامی خویش در خدمت وی، سبب کامیابی بیشتر وی شد و سرکشی آن‌ها از تخت‌نشینی داریوش (۵۲۲ ق.م)، دولت هخامنشی را به دردمس انداخت. مسئله‌ی مهم دیگری که در امور کشوری و اداری هخامنشیان مورد توجه مورخان و سپس پژوهشگران بوده است، تعداد ساتراپ‌های هخامنشی و نقش و عملکرد آن‌ها در دولت هخامنشی است. به دلیل تحولات تاریخی که در قلمرو هخامنشیان با تصرف قلمرو جدید و یا ادغام و گسست برخی مناطق از یکدیگر صورت می‌گرفت، ساتراپی‌های هخامنشی نیز دچار تغییر و دگرگونی می‌شدند؛ به گونه‌ای که گاه شهریاران هخامنشی مناطقی را که پیش‌تر ذیل یک ساتراپی قرار داشتند، به دو ساتراپی تقسیم می‌کردند و گاه بالعکس ایالات واقع در یک ساتراپی را به دو حوزه‌ی اداری و یا نظامی مختلف و مستقل تقسیم می‌نمودند. نکته‌ی جالب این است که تمامی این تحولات تحت شرایط خاص منطقه‌ای و سیاسی صورت می‌گرفتند و گاه به دلیل توان نظامی و پتانسیل اقتصادی، گرچه دو ایالت ذیل یک ساتراپی قرار داشتند، از نظر نظامی و اداری دو واحد متمایز و مستقل محسوب می‌شدند. مباحثی همچون موقعیت ورکانا در بین ساتراپ‌های هخامنشی و ارتباط این ایالت با ایالت پرتوه، زمان تسخیر ورکانا توسط هخامنشیان، نگرش هخامنشیان بدین منطقه و کارکرد استراتژیکی و اقتصادی آن بین ساتراپ‌ها و ایالت‌های هخامنشی از

موضوعات مهمی هستند که در این پژوهش بررسی می‌کنیم. بررسی عملکرد نظامی و سازمان سپاهی‌گری اهالی ورکانا در ایجاد بحران برای دولت هخامنشی و از جنبه‌ی مهم‌تر، در پیشبرد مسائل مرزی و برخوردهای نظامی هخامنشیان با دشمنان غربی، از مباحث برجسته‌ی دیگر این تحقیق به‌شمار می‌روند.

۲. هیرکانیا و مرزهای ایران در روزگار شهریاران نخستین هخامنشی

هیرکانیه که در اوستا وهرکا^۱، در زبان یونانی هیرکانیا، در زبان پارسی قدیم «ورکانه» (Pritchard, 1953: 20; Marquart, 1901: 72) و در کتیبه‌ی بیستون به‌صورت ورکانا^۲ آمده است (Cook, 1993: 255)، در عصر مادها از شمال با بخش‌هایی از دریای هیرکانی، از غرب با ماد، از شرق با مرو و از جنوب با پارثوا هم‌مرز بود (Ronca, 1971: 103). محدوده‌ی جغرافیایی هیرکانیا در دوره‌ی هخامنشی، حوزه‌ی اترک‌رود در شمال، کوه‌های کپه‌داغ در شرق، کوه‌های البرز در جنوب و سواحل دریای کاسپین (هیرکانیا) در غرب را دربر می‌گرفت (Riccardi, 1980: 60).

مادها به تدریج، با غلبه بر دشمنان یورشگری همچون سکاها و آشوریان، توانستند قلمرو مشخص و معینی برای خویش مشخص کنند که در شمال غربی شامل قبایل هوری و اورارتویی «ماتیانی»^۳ و هم‌مرز با سرزمین ساپیریان (قبایل ایبری و گرجی) بود، در شمال ظاهراً از شمال رود ارس می‌گذشت و در شرق مرزهای مزبور به وضعی بودند که بخشی از سرزمین آینده‌ی پارت را نیز ضمیمه‌ی خاک ماد می‌ساختند (دیاکونف، ۱۳۸۳: ۳۱۲). گفتنی است که هیرکانیا (مسلاً) به همراه پارت، (محتماً) در کنار هرئیه (هرات) و سغدیانه و به ظن بسیار ضعیف کنار خوارزم، بخشی از ساتراپ‌نشین شماره‌ی شانزدهم ماد بوده است^۴ که از آن در تاریخ هردوت و کتیبه‌ی بیستون به‌عنوان ساتراپ‌های باجگذار

1. Vehrka

2. Vakana

۳. اقوامی بودند که به احتمال زیاد در مغرب دریاچه‌ی ارومیه و دره‌ی ارس ساکن بودند (دیاکونف، ۱۳۸۳: ۳۱۲).

۴. کنزیاس افسانه‌ای را درباره‌ی جنگ بین مادها و ملکه‌ی سکا، زرینا، نقل می‌کند که به فتح کشور سکاها و پارت توسط مادها منجر می‌گردد. اگر این افسانه مبنای تاریخی داشته باشد، می‌توانیم سرزمین سکاها را آمیرجی (AmirgianSaeae) را در همین نواحی جست‌وجو کنیم. هرچند احتمالاً مادها نتوانستند باکتریا (بلخ) و خوارزم را

داریوش، نام برده شده است (Herodotus, 1957: III.117؛ دیاکونف، ۱۳۸۳: ۳۲۰). بطلمیوس نیز در جغرافیای خود «شروع مرز شرقی ماد را رود خرینداس^۱ معرفی کرده که در سرزمین هیرکان قرار داشت» (مارکوارت، ۱۳۸۳: ۳۵).

این سرزمین با پیروزی کوروش بر مادها، جزو قلمرو هخامنشی شد؛ به این صورت که بنیانگذار هخامنشی در سال ۵۵۰ ق.م ماد را تسخیر کرد، عناوین رسمی پادشاه ماد را به خود اختصاص داد و طی دو سال بعد نیز توانست سرزمین‌های قبلی مادها (پارت، هورکانیان و ...) را تحت سلطه‌ی خود درآورد (Walser, 1972: 16). طبق گزارشات فوتیوس^۲، ژوستین^۳ و نیکولای دمشقی براساس کتاب *Persica* (نوشته‌ی کتزیاس)، تعدادی از سرزمین‌های شرق ایران همانند هیرکانیا، پارتوا، سکاها و باخترها، به‌طور داوطلبانه بعد از شکست آستیاک خود را تسلیم کوروش کردند^۴ (Vogelsang, 1992: 213). به گزارش کتسیاس، «بعد از شکست آستیاک از کوروش، آرتاسیراس^۵، حاکم هیرکانی، ارتشی از پنجاه‌هزار مرد جنگی برای کوروش آورده بود و خود را تسلیم کوروش نمود» (Ctesias, 2004: 108). کوروش در سال ۵۴۹ ق.م و قبل از تسخیر سارد و پادشاهی کروزوس، پارت و هیرکانی را به اطاعت خویش درآورد (Mallowan, 1972: 7).

هیرکانیا به‌عنوان قلمرو مهم و استراتژیک ماد که پاسداشت آن لاقلم می‌توانست در دوران ماد مانع هجوم سکاها شود، به قلمرو کوروش پیوست. البته تسخیر هیرکانیا توسط کوروش باید بسیار زودهنگام رخ داده باشد؛ زیرا به گزارش کتزیاس (۱۳۷۹)، کتاب ۵، بند

تسخیر کنند، مناطقی که قبلاً جزو فدراسیون‌های خوارزم و باکتريا بودند یا تحت نفوذ آنها قرار داشتند به بخش‌هایی از امپراتوری ماد ملحق شدند؛ بنابراین می‌توانیم چنین وضعی را در مورد هیرکانیه و پارت در نیمه‌ی اول قرن ششم پ.م فرض کنیم (دیاکونف، ۱۳۸۷: ۲۲۰).

1. Charindas
2. Photius
3. Justin

۴. کتزیاس درباره‌ی جنگ کوروش با باختریان می‌گوید: «پس از برخوردی بی‌حاصل، باختریان اطلاع یافتند که ازدهاک در مقام پدری کوروش قرار گرفته و آمی‌تیس مادر (!) و همسرش گردیده است؛ لهذا به درخواست خودشان تسلیم آمی‌تیس و کوروش شدند» (Ctesias, 2004: II.VIII).

5. Artasyras

۱)، بنیانگذار هخامنشیان آستیاگ را به فرمانداری منطقه‌ی بارکانی‌ها^۱ فرستاد. ژوستین نیز می‌نویسد که کوروش بعد از شکست آستیاگ او را «فرمانروای ملت قدرتمند هیرکانیه نمود» (Justin, 1853: I.VI. 9). با رجوع به یافته‌های باستان‌شناسان، متوجه می‌شویم که بررسی لندسکیپ صورت گرفته طی پروژه‌ی دیوار بزرگ گرگان در استپ‌های شرقی دیوار، به شناسایی استقرارگاه‌های مهمی از دوره‌ی هخامنشی منجر شده است که بیشتر این مراکز، نظیر آبادان‌تپه‌ی بزرگ و کوچک، شامل قلعه‌ی مرکزی احاطه‌شده با باروها و یک شهر در بخش بیرونی ارگ هستند. دسته‌ی دیگر از سایت‌ها، نظیر قازنی تپه^۲، استقرارگاه خارجی در داخل بارو دارند که مشابه با محوطه‌ی «قلیچ قوینی» در استپ‌های غربی دیوار گرگان است. تفاوت در ریخت‌شناسی استقرارگاه‌ها بیانگر اشغال آن در مراحل مختلف (هخامنشی و پارتی) است (Sauer Et al., 2012: 47).

به عقیده‌ی هنینگ^۳، کامیابی‌های پیایی و آسان کوروش در شرق ایران، نشان می‌دهد که در آنجا کشوری پهناور و یا گروهی از حکومت‌های کوچک وجود داشته است؛ اگر غیر از این بود، پیشرفت کوروش زمان بیشتر می‌برد (Frye, 1993: 41). به گزارش هرودت، رود بزرگ آکس که در خوارزم جاری است، در گذشته به پنج شعبه تقسیم می‌شد و سرزمین‌های خوارزم، هیرکانی، پارت، سارائزی و تامانی را سیراب می‌کرد؛ بنابراین باید به وجود اتحادیه یا فدراسیونی از چهار سرزمین مذکور باور داشته باشیم که از زمان الحاق این سرزمین‌ها به پادشاه پارس، به امر پادشاه پارس در هریک از این گذرگاه‌ها سدی بنا کرده‌اند (Herodotus, 1957, III: 143, 117). اشاره‌ی هرودت، مؤید امکان «وجود یک اتحادیه‌ی قبیله‌ای یا یک اتحادیه‌ی حکومتی ابتدایی می‌باشد» (64: Dьяконов, 1961) که در مشرق قلمرو ماد و سپس هخامنشی برقرار بوده است و با تسخیر ماد و تبعیت مادها از پارس‌ها، آن اتحادیه نیز با صلح یا به برخورد اندکی مطیع هخامنشیان شده است. هرچند در این باره «بریان» اطمینان این متن هرودت را مورد تردید

۱. Barkanioi مشتق از ورکانای پارسی باستان است و به‌عقیده‌ی علی‌اف با پاریکانی (Parikanioi) هرودت تطابق

دارد (کتزیاس، ۱۳۷۹: ۴۶/۵؛ داندامايف، ۱۳۸۱: ۳۸).

2. GuzniTeppeh

3. Henning

قرار داده است و آن را افسانه‌ای خواندنی می‌خواند (Francfort & Lecomte, 2002: 649)، اهمیت اقتصادی اصلی هیرکانی، یعنی شبکه‌ی آبیاری، را نشان می‌دهد. همچنین مشابهت چشمه‌ی آکس^۱ به اترک، امروزه توسط همه‌ی مجامع علمی پذیرفته شده است (Ibid: 649)؛ بنابراین نباید از این فرضیه و گزارش هردوت بی‌تفاوت بگذریم.

۳. اهمیت نظامی و استراتژیکی ورکانا/ هیرکانیا (دشت گرگان) در دوره‌ی کوروش هخامنشی

یکی از مسائل مهم در دوره‌ی هخامنشی برای دولت مرکزی، تهاجمات اقوام استپ‌های دهستان در شمال بود و هیرکانی یک منطقه‌ی موقت برای تاخت‌وتاز و تهاجم اقوام سکایی در مقیاس وسیع به‌شمار می‌آمد (Sherwin-White & Kuhrt, 1993: 81). همچون دوران کیاکزار که سکاها از راه هیرکانی و خراسان قلمرو مادها را مورد هجوم قرار دادند، حفظ هیرکانیا و بهره‌برداری از موقعیت سرزمینی و امکانات نظامی این سرزمین برای دولت ماد و سپس هخامنشیان از مسائل مهم محسوب می‌شد. این مهاجمان که به گفته‌ی پولیبیوس در فاصله‌ی میان رود سیحون و رود دن می‌زیستند و گاهی از طریق رود سیحون به هیرکانیه هجوم می‌آوردند، سال‌های متمادی کوروش را که سرزمینش در تمام مسیر سیحون با آنان هم‌مرز بود، به خود مشغول داشتند و هرچند ابتدا بنیانگذار هخامنشی توانست آنان را تا آن سوی سیحون و دور از پارت و هیرکانیا براند، به عقیده‌ی هردوت پایانی فاجعه‌آمیز برای وی در پی داشت (Herodotus, 1957, III: 143, 117؛ توین بی، ۱۳۷۹: ۱۱۵-۱۱۶). اشاره به خطر سکاها و باکتری‌ها در نوشته‌ی هردوت و اهمیت این موضوع برای کوروش نشان‌دهنده‌ی اهمیت سلطه‌ی زود هنگام کوروش بر نواحی شمال و شمال شرقی است.^۲

1. Akes

۲. «تصرف هیرکانیا همواره هدف قدرت‌های همسایه بوده است؛ احتمالاً از دوره‌ی ماد به بعد. در این راستا و در پی این اهمیت، هردوت (III, 117) در قرن پنجم قبل از میلاد به تصرف دهستان توسط هخامنشیان اشاره می‌کند» (Lecomte, 2007: 2).

این سرسپردگی کم‌دردسر و زودهنگام اهالی هیرکانیا به دولت نوپای هخامنشی، بسیار برای شخص کوروش مهم و حیاتی بود؛ زیرا برای نگهداشت قلمرو از تهاجمات مکرر و ثبات قدرت در منطقه باید هیرکانی‌ها، پارت‌ها، سکاها و باکتری‌ها پس از تصرف اکباتان، برحسب مقتضیات به اطاعت کوروش گردن می‌نهادند (Briant, 1996: 49). این کامیابی هخامنشیان در برابر نیروهای مهاجم (سکاها و دیگر اقوام) فقط به دلیل نیروی نظامی هخامنشیان نبود؛ بلکه به دلیل تکیه‌ی آن‌ها بر نیروی نظامی هیرکانیان، افزون‌بر موقعیت استراتژیک این منطقه بود؛ زیرا به گزارش کتزیاس، بعد از شکست آستیاک از کوروش، آرتاسیراس، حاکم هیرکانی، ارتشی متشکل از پنجاه‌هزار مرد جنگی برای کوروش آورده بود (Ctesias, 2004: 108). وجود یک ارتش نظام‌یافته در سرزمین هیرکانی بر وجود مراکز اداری و شهری در این سرزمین دلالت می‌کند. کاوش‌های باستان‌شناسی نیز در محوطه‌ی باستانی تورنگ‌تپه به شناسایی ایوان بزرگ آجری در جبهه‌ی جنوب‌غربی تپه منجر شد که به اواخر آهن سه (اواخر ماد و اوایل دوره‌ی هخامنشی) برمی‌گردد. به نظر می‌رسد این بنا (ایوان) که سکویی بزرگ و ارتفاعی در حدود چهارده متر داشت و به عقیده‌ی «ژان ده» با تراس‌های بزرگ پاسارگاد و بردنشانده در مسجد سلیمان قابل مقایسه است، کارکرد مذهبی داشته (Deshayes, 1973: 149) و به گمان برخی، یک مرکز اداری در آن دوره به‌شمار می‌آمده است. این بنای عظیم نشان‌دهنده‌ی وجود یک مرکز اداری سازمان‌یافته با ساختار نظامی بزرگ در سرزمین هیرکانیا بوده است. در این راستا، گزنفون نیز به نقش نظامی گری هیرکانی‌ها در زمان کوروش اشاره‌ی صریح و مکرر کرده است. به گفته‌ی گزنفون در کوروش‌نامه^۱، هیرکانیان در جنگ علیه آشوری‌ها و بابلی‌ها به سرکردگی گوبریاس، با کوروش متحد شدند (Xenophon, 1893, V.II: 141-143) و در جنگ کوروش با آشوری‌ها، راهنمایی هزار نفر از این ورکانی‌ها، بومیان هیرکانی را یک هزاراپاتیش^۲ برعهده داشت (Konig, 1934: 43). همچنین با استناد به این گفته‌ی استرابو که «بعد از حمله‌ی کوروش به لیدیه، هیرکانیان در آنجا به ایجاد کلنی نظامی اقدام

1. Cyropaediad
2. Hazrapatisch

کردند» (Briant, 1982: 68)، اهمیت نظامی سرزمین هیرکانیا بیشتر تأیید و تصدیق می‌شود.

نیروی نظامی و کارکرد سازمان سپاهیان هیرکانی بر اهمیت این سرزمین که از لحاظ موقعیت منطقه‌ای نیز برجستگی فراوان داشت و «یک ایالت مرزی علیه بیابانگردان» محسوب می‌شد (Fry, 1984: 112) بسیار افزود و این خطه پایگاه مستحکم و مهمی برای هخامنشیان در مقابل یورش اقوام مختلف به قلمرو آنها شد. در جمع‌بندی مبحث بالا، می‌توانیم بگوییم که شواهد باستان‌شناسی، مانند «شبهات سفال هخامنشی دشت گرگان با سفال‌های پاسارگاد» (Briant & Boucharlat, 2005: 261)، نشان می‌دهند که این ناحیه در ابتدای حکومت هخامنشی به تابعیت هخامنشیان درآمد، تأثیرات زیادی از مرکز امپراتوری گرفت و به دلیل بهره‌مندی از نیروی نظامی سازمان‌یافته و موقعیت استراتژیک، تأثیر زیادی بر قوت و قدرت و حیات و آرامش هخامنشیان و قلمرو آنها گذاشت.

۴. تحولات تاریخی و منطقه‌ای هیرکانیا (ورکانا) پس از روزگار کوروش

پس از رخدادهای دوران کوروش و جایگاه، موقعیت و عملکرد هیرکانیا (ورکانا) در این بین، از اسناد و شواهد تاریخی در می‌یابیم که بعد از مرگ کوروش و در زمان کمبوجیه، فردی به نام آرتاسیراس ساتراپ هیرکانی بود که بیشترین نفوذ را نزد کمبوجیه داشت (Freese, 1920: 95) و با دولت مرکزی ارتباط بسیار نزدیکی داشت؛ اما در روزگار داریوش، هنگام برشمردن ساتراپ‌های این دوران، با اینکه هردوت در تاریخ خویش پارت و هیرکانا را به همراه خوارزمیا و سغدیان ذیل ساتراپی شانزدهم هخامنشی نام می‌برد، در کتیبه‌ی بیستون از سرزمین هیرکانیا با عنوان ساتراپی سخنی به میان نمی‌آید؛ در حالی که سرزمین‌های پَرثَو^۱، زرننگ^۲، هرئبوه^۳، خوارزم^۴، باختر^۵، سغد^۶، گندار^۷ و سکا^۸ «به خواست

1. ParOava
2. Zaraka
3. Haraiiva
4. Uvarazmiy
5. Baktariš
6. Suguda
7. Gadara
8. Saka

اهورامزدا داریوش شاه آن‌ها بوده است» (Kent, 1953: 117). پژوهشگرانی چون دیاکونف غیبت نام هیرکانی در کتیبه‌ها را بدین دلیل دانسته‌اند که سرزمین هیرکانیا در این هنگام جزو قلمرو پارت (پرتو) محسوب می‌شد (دیاکونف، ۱۳۸۳: ۳۱۸) و شمارش این سرزمین در ردیف اتحادیه و هم‌پیمانان پارت توسط هرودوت (ذیل ساتراپی شانزدهم) نیز تأییدی بر این فرضیه است. هم‌پیمانی و در یک جبهه قرار گرفتن این دو ساتراپی در شورش علیه داریوش نیز می‌تواند نشانگر ادغام این دو سرزمین ذیل یک دهیاء (دهیو)^۱ باشد؛ زیرا داریوش ذیل گزارش قیام‌های ساتراپ‌ها، از آن‌ها (پرتو و ورکانا) همچون سقوط‌کردگان نام می‌برد و به جز این در سنگ‌نبشته‌ی هخامنشی دیگری از این ایالت نامی دیده نمی‌شود.

طبق گزارش کتیبه‌ی بیستون در سال ۵۲۲ ق.م، زمانی که داریوش به تخت نشست، اوضاع کشور آشفته بود. چون گئوماتای مغ مردم را از پرداخت مالیات و دادن سرباز معاف کرده بود، خزانه‌ی دولت تهی و ارتش از هم پاشیده بود و بیشتر ولایات، از جمله پارت و گرگان، شوریده بودند (Kent, 1953: 116-117؛ مشکور، ۲۵۳۷: ۱۹۱). نکته‌ی مهم در این شورش‌ها در هنگام به تخت‌نشینی داریوش این است که ساکنان ماد و پارت و هیرکانی به صورت هم‌پیمان به شورش فرورتیش (فراورث) پیوستند که خود را خشثریته‌ی دوم از خاندان هوخشتره (کیاکسار) می‌خواند (Diakonoff, 1993: 127؛ دیاکونف، ۱۳۸۳: ۴۰۰). داریوش شاه در کتیبه‌ی بیستون در این باره می‌نویسد: «پارت و هیرکانی (ورکانا)^۲ نسبت به من نافرمان شدند خود را از آن فرورتیش^۳ خواندند. ویشتاسپ پدر من او در پارت بود او را مردم رها کردند، نافرمان شدند» (Kent, 1953: 65-69, 122). با این جمله‌ی داریوش، ابتدا قرار گرفتن پارت و هیرکانی در ذیل یک ساتراپی از ساتراپی‌های هخامنشی در روزگار داریوش اول محتمل می‌شود و سپس با همراهی این دو ایالت با سرکرده‌ی مادی که خود را وارث هوخشتره (شاد پیشین ماد) می‌بیند، این شک و شبهه از بین می‌رود که هیرکانیا در روزگار ماد تحت سلطه‌ی این حکومت بوده است. این

1. Dahyava
2. Varkana
3. Faravartiš

استنباطها از جمله‌ی داریوش فرضیات مطرح‌شده در این پژوهش درباره‌ی هیرکانیا و ارتباط آن با پارت و دولت پیشین ماد را تأیید می‌کند.

با وجود اختلاف نظر برخی پژوهشگران مبنی بر اینکه «برگزیدن فرورتیش مادی برای هیرکانیان در جریان شورش، سبب استقلال پارت و هیرکانی از یکدیگر شد»^۱ (Spiegel, 1878: 202) و یا «هیرکانی به دنبال اصلاحات اداری داریوش یا اندکی بعد از درگذشت این فرمانروا به دو بخش پرتوه و هیرکانیه تقسیم و از هم جدا گشتند» (شییمان، ۱۳۸۴: ۱۸-۱۷)، درباره‌ی هنگامه‌ی ادغام دو ایالت پارت و ورکانا با هم و یا استقلال آن‌ها از یکدیگر، از منابع و شواهد برمی‌آید که به این دلایل که از سرزمین هیرکانیا (ورکانا) به طور جداگانه در فهرست ایالت داریوش نام برده نشده است (Bivar, 1993: 151)، داریوش پدر خویش را فردی می‌خواند که در هر دو ایالت فرمان می‌راند و هنگام شورش، این سرزمین‌ها از وی روی برگرداندند و براساس گزارش هردوت مبنی بر ادغام دو ایالت مذکور ذیل یک ساتراپی شانزدهم، ادغام این دو ایالت تحت عنوان یک ساتراپی - دست کم در روزگار کمبوجیه و شهریاری داریوش اول - پذیرفتنی است.

با گذر از مبحث بالا و با پذیرش ادغام این دو ایالت تحت عنوان یک ساتراپی (در روزگار کوروش و داریوش بزرگ)، این پرسش مهم مطرح می‌شود که مرکزیت اداری در این ساتراپی در کدام منطقه (پارت یا هیرکانی) برقرار بوده است و خستره پاون این ساتراپی (شانزدهم) در کدام یک از این دو ایالت سکونت داشته است. برخی پژوهشگران معتقدند که «هیرکانیا در دوره‌ی هخامنشی، مرکز اداری ساتراپی پارتینه و هیرکانیه محسوب می‌شده است» (Vogelsang, 1992: 225)؛ زیرا «با در نظر گرفتن تمامی جزئیات در مورد فرستاده‌ی شماره‌ی ۲۱ در نقش برجسته‌ی پلکان شرقی آپادانا^۲، به نظر می‌رسد او همان نماینده‌ی هیرکانی باشد» (Hinz, 1969: 110). با مطالعه‌ی کتیبه‌ی بیستون، در بین سخنان داریوش بدین نکته نیز برمی‌خوریم که پدر داریوش هنگام شورش پارت و هیرکانیا، به عنوان فرمانده‌ی ساتراپ این دو نواحی در ایالت پرتوه مستقر بود و از آنجا سپاه

۱. به عقیده‌ی ایشینگل، این شورش باعث به وجود آمدن ارتباطات سیاسی پارت و هیرکانی با مادها نیز شد.

۲. این کاخ از قدیمی‌ترین کاخ‌های پرسپولیس به شمار می‌رود که توسط داریوش بزرگ ساخته شده است.

را برای سرکوب شورش ساتراپی شانزدهم ساماندهی می کرد که به قیام ماد پیوسته بودند؛ بنابراین پارت که برخلاف هیرکانیا در ذیل ساتراپی های داریوش از آن نام برده نمی شود هم می تواند به عنوان مرکز اداری ساتراپی این دو قلمرو ادغام شده مورد توجه قرار گیرد.

گذشته از این معمای تاریخی و باوجود پذیرش ادغام پرتوه و هیرکانیا، تحت یک ساتراپی (دست کم از روزگار کوروش تا پایان سلطنت داریوش و احتمالاً سال های آغازین شهریاری خشایار شاه)، این موضوع کاملاً مشخص و پذیرفتنی است که ورکانای هخامنشی از لحاظ نظامی به عنوان ایالتی مستقل و برجسته، حتی فراتر و مهم تر از مرکز اداری خویش (پرتوه) در نزد هخامنشیان مطرح بوده است و سربازان هیرکانی در یک فرم منظم و جدا از پارتوا تحت نفوذ هخامنشیان بودند (Cook, 1983: 197). شواهد تاریخی نیز همگی نشان دهنده اهمیت ورکانا به عنوان مرکز نظامی مستقل و مهم در شمال شرق سرزمین ایران عصر هخامنشی هستند. در این باره و در راستای تأیید این مبحث، هرودت در توصیف نظامی گری هیرکانی ها می نویسد: «هیرکانی ها تحت رهبری فردی به نام مگاپانوس^۱، همانند پارسیان در جنگ خشایار شاه با یونان مسلح شده بودند» (Herodoti, 1927, VII, II : 172)؛ اما «مردم پرتوه با سازوبرگ باکتریایی مجهز بودند» (توین بی، ۱۳۷۹: ۱۱۱-۱۱۲). هرچند از هیرکانیا در فهرست دهیو^۲ (مالیاتی) یاد نشده است و احتمالاً این سرزمین در برخی زمان ها از لحاظ اداری تحت پارتوا بوده است، واحد نظامی مستقلی در بین ساتراپ های هخامنشی به شمار می آمد و در این باره مستقل از پارت عمل می کرد (Cook, 1993: 255).

ریچارد فرای به دلیل استقلال نظامی هیرکانیا (ورکانا) معتقد است که «هیرکانی احتمالاً در زمان خشایار شاه ساتراپی جداگانه ای محسوب می شد» (Fry, 1984: 112)؛ اما برخی پژوهشگران باوجود پذیرش استقلال نظامی ورکانا، با توجه به گفته های هرودت و شاید به دلیل عدم ذکر نامی از ورکانا در کتیبه های هخامنشی و در ذیل ساتراپ ها، عقیده ی دیگری را درباره ی ادغام و یا جدایی این دو ایالت در روزگار خشایار شاه مطرح می کنند؛ اینکه «در مناطق شمال شرقی در دوره ی هخامنشی تشکیلات نظامی با تشکیلات اداری

1. Megapanus
2. Dahyava

مطابق و موازی نبوده است؛ بنابراین ساکنان هیرکانیه (ورکانه) برای منظورهای اداری و کشوری از جمله بخش‌های نایب‌السلطنه‌نشین و منطقه‌ی مالیاتی پارثوا محسوب می‌شده‌اند» (توین بی، ۱۳۷۹: ۱۱۱-۱۱۲) و یا اینکه «ساتراپی پارت و هیرکانی در زمان سیطره‌ی هخامنشیان به‌عنوان نواحی مهم امپراتوری بازسازی شدند؛ ولی هرگز نتوانستند دو ساتراپی تکامل یافته باشند» (Brodersen, 2000: 62). گفتنی است که باوجود مدارکی مبنی بر ادغام دو ایالت مذکور در روزگار داریوش، بدون دردست داشتن شواهد و مدارک نمی‌توان با اطمینان گفت تقسیمات مالیاتی زمان داریوش در زمان خشایار شاه ثابت و بدون تغییر مانده است. دلیل احتمال استقلال ورکانا از پرثوه، این است که «از میان ۲۸ نگهبان نقش شده در درب ورودی کاخ صد ستون^۱ نیز نقش نگهبان شماره‌ی ۲۵، اشاره به یک فرد هیرکانی دارد» (Hinz, 1969: 110) که نشان می‌دهد احتمالاً هیرکانی در زمان خشایار شاه از جمله ساتراپی‌های تحت تسلط هخامنشیان و ساتراپی جداگانه به‌شمار می‌آمد.

گسست (استقلال) و یا ادغام دو ایالت ورکانا و پارت (پرثوه) و اختلاف نظرهایی که به دلیل گزارش‌ها و شواهد باستانی درباره‌ی این موضوع در بین پژوهشگران ایجاد شده است، از یک سو می‌تواند تحولات تاریخی سرزمین‌های مذکور، مبنی بر استقلال این دو سرزمین از یکدیگر و یا ادغام آن‌ها تحت مرکزیت یکی از این دو ایالت را نشان دهد و از سوی دیگر می‌تواند نشان‌دهنده‌ی جدایی و استقلال مرکزیت نظامی و اداری ورکانا و پرثوه باشد. طی این تحولات باید وسعت ساتراپی پرثوه چندین بار تغییر کرده باشد؛ زیرا هیرکانیا (همچون دوران نخستین و پایانی شهریاری هخامنشیان) گاهی با پارت یکی می‌شد و گاهی - احتمالاً در نیمه‌های شهریاری خشایار شاه تا روزگار پایانی هخامنشیان - ساتراپی خاص خود را تشکیل می‌داد. این استقلال از آن پس نیز ثابت و پایدار نماند و بار دیگر «ادغام آخری در زمان اسکندر اتفاق افتاد و اندکی بعد در سال ۳۲۱ ق.م احتمالاً هر دو منطقه را بار دیگر از هم جدا کرده‌اند» (شیمان، ۱۳۸۴: ۱۷-۱۸). بدین سان گاه باید هیرکانی (ورکانا) را همچون دوران داریوش اول (۵۲۱ ق.م) جزو ساتراپ پارت به‌شمار آوریم که بعد از این دوران با وجود استقلال اداری احتمالی از این سرزمین، باز در زمان

۱. کاخ صد ستون در دوره‌ی خشایار شاه ساخته شده است.

واپسین شهریاران هخامنشی (Cook, 1983: 172) و به گفته‌ی آریان، مصادف با هجوم اسکندر با پارثوا در گوشه‌ی جنوب شرقی آن، یک ساتراپی تشکیل می‌داد که تحت فرمانروایی فراتافرنس بود (Arrian, III.VIII.IV: 247). ادغام هیرکانیا با پرثوه در واپسین دوران شهریاری هخامنشیان و در روزگار هجوم اسکندر نیز با ارائه‌ی توضیحاتی تأیید می‌شود که دیودور از موقعیت سرزمین پارت ارائه داده است. به گزارش دیودور، سرزمین هیرکانی کنار دریا واقع شده است و از طریق پارت، سرزمین آریا (هرات) تا دریای هیرکانی کشیده می‌شود. با این فرمول روشن می‌شود که پارت و هیرکانی به‌عنوان یک ساتراپ از سرزمین پارت شناخته می‌شود؛ زیرا تنها در این حالت است که این ساتراپ تا دریای مازندران می‌رسد» (Brodersen, 2000: 62).

۵. اهمیت نظامی و استراتژیک هیرکانیا در بحران‌ها و مبادلات منطقه‌ای

عصر هخامنشی

آنچه مسلم است و پیش‌تر بدان پرداختیم، اهمیت استراتژیک ورکانا (هیرکانیا) و به‌ویژه استقلال نظامی و اهمیت سازمان ارتش این سرزمین برای هخامنشیان است؛ به‌گونه‌ای که می‌توانیم آن را دروازه‌ی دفاعی درمقابل یورش اقوام مختلف، به‌ویژه سکاها و پایگاه و پادگان نظامی به‌شمار آوریم که هخامنشیان از آن برای سازماندهی و مقابله با دشمنان شرقی استفاده می‌کردند و در برخوردهای مهم نظامی در غرب قلمرو خویش، سازمان نظامی خبره و مستقلی را تحت فرماندهی هیرکانیان، از این سرزمین به خدمت می‌گرفتند تا در تقو و فتق امور مرزی و سرزمینی خویش کامیاب شوند.

قدرت نظامی ساکنان ورکانا^۱ تاحدی بود که در هنگامه‌ی قیام علیه داریوش، با پشتیبانی از فرورتیش مادی، سردار داریوش (ویدرنه) را در سرکوب شورش فرورتیش ناکام گذاشتند و «ویدرنه» چند ماه از زدوخورد با این شورشیان خودداری کرد، به انتظار

۱. هیرکانیان به روشی خاص و جالب توجه از نیزه و سپر به‌عنوان وسایل جنگ استفاده می‌کردند. جالب است که این دو سلاح را در اینجا همراه فرستاده‌ی شماره‌ی ۲۱ (نماینده‌ی هیرکانی) به‌راحتی مشاهده می‌کنیم (Hinz, 1969: 110).

رسیدن داریوش و قوای اصلی از بابل ماند تا اینکه داریوش، با وجود شورش‌های دیگر و مشغولیت خویش بدان‌ها، مجبور شد در این «نبرد سرنوشت‌ساز» مداخله کند. او در هشتم ماه مه ۵۲۱، در منطقه‌ی «کوندوروش» شورشیان را شکست داد و ۳۴۴۲۵ تن از آن‌ها را کشت و ۱۸۰۰۰ تن را به اسارت گرفت (داندامایف، ۱۳۸۱: ۱۶۱-۱۶۲). این نبرد ماد و نیروی مستقر در ماد بود که مغلوب داریوش شد و هنوز اهالی ورکانا و پرثوه، با وجود کشته شدن سرکرده‌ی مادی خویش، از پای ننشسته بودند و با گماشته‌ی داریوش (ویشتاسپ) سر جنگ داشتند. آنان ابتدا به‌عنوان متحد فرورتیش و سپس مستقلاً به‌همراه پرثوه، قیام علیه نیروی مرکزی را ساماندهی می‌کردند. داریوش شاه در این باره (در بند ۹۸-۹۲ از ستون ۲ کتیبه‌ی بیستون) چنین می‌گوید:

پارت و گرگان نسبت به من نافرمان شدند و خود را از آن فرورتیش خواندند. ویشتاسپ پدر من او در پارت بود. او را مردم رها کردند، نافرمان شدند. پس از آن ویشتاسپ با سپاهی که همدست او بود رهسپار شد. شهری ویشتپوزاتیش نام در پارت آنجا با پارتی‌ها جنگ کرد. اهورامزدا مرا یاری کرد. به خواست اهورامزدا ویشتاسپ آن سپاه نافرمان را بسیار بزد (Kent, 1953: 122; Norman Sharp: 50; Pritchard, 1953: 124).

این نبرد نیز مانند نبرد ماد، با نخستین درگیری ویشتاسپ خاتمه نیافت؛ بلکه حتی نیروهای ویشتاسپ در این درگیری با وجود ادعای داریوش مبنی بر کشته شدن ۶۳۴۶ تن از شورشیان و اسارت ۴۳۳۶ تن، ناکام ماندند. ویشتاسپ سه ماه، تا فرارسیدن تابستان (احتمالاً به دلیل ناحیه‌ی صعب‌العبور منطقه‌ی ورکانا)، به انتظار رسیدن نیروی اصلی داریوش ماند (داندامایف، ۱۳۸۱: ۱۶۲). داریوش در این مورد (در بند ۱ از ستون ۳) چنین می‌گوید:

پس از آن من سپاه پارسی را از ری نزد ویشتاسپ فرستادم. پس از آن، ویشتاسپ در رأس سپاه قرار گرفت. شهری پتی‌گرینه^۱ نام در پارت آنجا با نافرمانان جنگ کرد. به خواست اهورامزدا ویشتاسپ آن سپاه نافرمان را بسیار بزد. از ماه گرم پد

یک روز گذشته بود. آنگاه جنگ ایشان در گرفت. پس از آن، کشور از آن من شد. این است آنچه به وسیله‌ی من در پارت کرده شد (Kent, 1953: 125).

در این نبرد، ۶۵۷۰ تن از شورشیان کشته و ۴۱۹۲ تن اسیر شدند و رهبر شورش که گویا بعد از فرورتیش فرماندهی را در دست داشت و از آن نامی برده نشده است، به همراه هشتاد تن دیگر اعدام شدند (داندامایف، ۱۳۸۱: ۱۶۳).

باری، اهالی پرثوه و هیرکانیا با این توجیه که آستیاگ، واپسین شاه ماد، کوروش را به عنوان فرزند خود پذیرفته است، جنگ با بنیانگذار هخامنشی را کنار گذاشته و بدو پیوسته بودند؛ اما با سرکشی و طغیان شاهزاده‌ای مادی خود را مکلف به قیام و سرباز کشیدن از سلطه‌ی هخامنشیان دیدند و هرچند سرانجام «ویشتاسپ در ۵۲۱ ق.م توانست بر پارت‌ها و هیرکانی‌ها غلبه یابد» (ДандАМАЕВ, 1963: 272)، سبب شورش‌ی شدند که قدرت فرورتیش را دوچندان کرد. آنان حتی پس از مرگ وی نیز از پای ننشستند و این قیام را از دید داریوش به یکی از بزرگ‌ترین و خطرناک‌ترین سرکشی‌ها تبدیل کردند. این نکته و اهمیت این شورش نیز از آنجا پیدا است که هردوت از میان تمامی شورش‌ها در سرتاسر امپراتوری، تنها قیام بابل و ماد را گزارش کرده یا از آن‌ها با خبر بوده است (داندامایف، ۱۳۸۱: ۱۶۲).

درباره‌ی پیوستگی قدرت ورکانا (هیرکانیا) به قدرت ماد که آن را به شورش‌ی سهمگین (در پناه موقعیت تدافعی و نیروی نظامی خویش) علیه داریوش تبدیل کرد، گفتنی است که به دلیل ادغام هیرکانیا و پرثوه ذیل یک ساتراپی و مشخص نبودن مرز طرفین، مکان درگیری نیروهای هخامنشی با شورشیان (دو شهر ویشپئوزاتیش^۱ و پتی گرابانا)، با اینکه گفته شده در مرز پارثوا قرار داشتند، شناسایی نشده است (Bivar, 1993: 24; Pritchard, 1953: 166) تا نقش هیرکانیان و موقعیت نظامی و جغرافیایی این سرزمین در این نبردها آشکار شود. یقیناً این سرزمین، صرف‌نظر از پرثوه، نیروی مهمی بوده است که می‌توانست برای داریوش و لشکریانش در دسر فراوان بیافریند و

حتی بعدها مستقلاً، در حالی که پارت زیر نظر باختر اقدام به تدارک نیروی نظامی برای هخامنشیان می‌کند، تحت فرماندهی نیروی بومی به سازماندهی ارتش و گسیل آن به یاری هخامنشیان می‌پردازد (Herodoti, 1927, VII, II: 172؛ تونین بی، ۱۳۷۹: ۱۱۱-۱۱۲).

اهمیت نیروی نظامی و استراتژیکی ورکانا هنگامی مشخص تر می‌شود که می‌بینیم در اواخر دوران هخامنشی، وقتی شاهنشاه هخامنشی (اردشیر دوم) در صدد تبعیت قوم مادی کادوسی در کرانه‌های دریای خزر برمی‌آید، با تلفات فراوان در این امر ناکام می‌ماند و اقوام حاشیه‌ی جنوبی دریای خزر از نخستین اقوامی می‌شوند که در سده‌ی پنجم ق.م، از دولت مرکزی مستقل شدند (داندامایف، ۱۳۸۱: ۳۳۹)؛ اما گویا این استقلال با روی کار آمدن اردشیر سوم و سپس داریوش سوم از بین رفت و به دلیل اهمیت والایی که هیرکانیا برای شهریاران هخامنشی داشت، این دو واپسین شهریار هخامنشی تمامیت ارضی سرزمین هخامنشی را نه تنها در غرب (با تصرف مصر و دولت‌های ایونی)، بلکه در شرق با سرکوب مدعیان داخلی استقلال طلب و الحاق ساتراپ‌های شرقی به بدنه‌ی اصلی حکومت مرکزی احیا کردند و به منظور حفظ مناطق شرقی و به ویژه هیرکانیا، به تکاپو پرداختند و حتی پایگاه‌هایی در ورکانا بنا نهادند. در این مورد و در اشاره بدین پایگاه‌ها، کورتیوس^۱ در شرح حمله‌ی اسکندر به هیرکانیا می‌نویسد: «آن‌ها به شهر هیرکانیا رسیدند، در جایی که کاخ داریوش قرار داشت» (Lecomte, 2000: 143)؛ بنابراین نتیجه می‌گیریم که هیرکانیا در دوران هخامنشی (لااقل در واپسین سال‌های حکومت آن‌ها) نیز همانند دوران اشکانی، جایگاهی برای اردوگاه پادشاهان و شاهزادگان بوده است.

اسکندر نیز با درک اهمیت و موقعیت استراتژیکی و قابلیت نظامی هیرکانیا، برای تسخیر سرزمین هخامنشی و پایان دادن به مخالفت‌ها (پس از فتح ایالات مهم غربی)، ابتدا برای سلطه بر ایالت پارت و هیرکانی کوشید. هنگامی که نیروهای اسکندر به دنبال داریوش سوم روانه‌ی شمال شرق ایران زمین شدند، پارمنیون، سردار بزرگ اسکندر، پس از آگاهی از مرگ داریوش توسط سردارانش، پیشروی به شرق را رها کرد و اسکندر نیز از راهی که به پرثوه منتهی می‌شد راهی پارت شد؛ اما پارمنیون با وصول سپاهیان تازه از راه سرزمین

1. Quintus Curcius (VI 5, 1)

کادوسیان به ورکانه (هیرکانیا/ هرکانه) وارد شد تا با تثبیت قدرت در این منطقه، از بحران و آشوبی که احتمالاً در پی دور شدن اسکندر از این منطقه رخ می‌داد جلوگیری کند (داندامیف، ۱۳۸۳: ۴۰۸).

۶. اهمیت اقتصادی - تجاری هیرکانیا

گزارش هرودت درباره‌ی شباهت یا وجود تجهیزات نظامی پارسی / مادی هیرکانیان در ارتش خشایار شاه، نشان می‌دهد که هیرکانیا خارج از مدار بی‌واسطه‌ی ایران شرقی در دوره‌ی هخامنشی قرار داشت و بیشتر به سوی ایران غربی، یعنی سرزمین ماد، کشیده می‌شد. در سطح فرهنگی نیز بررسی‌های باستان‌شناختی رابطه‌ی نزدیکی را میان سفالینه‌های پیش از هخامنشی در هیرکانیا با سفالینه‌های غرب ایران نشان می‌دهند (Voglsang, 1988: 132)؛ بنابراین پیوستگی و ارتباط اهالی ورکانا با ماد و غرب ایران، تنها در همبستگی عاطفی آن‌ها و مشارکت در جنگ علیه دشمن مشترک خلاصه نمی‌شود؛ بلکه با در نظر داشتن شواهد باستان‌شناسی از دوره‌ی هخامنشی در دشت گرگان نیز تأثیر غرب ایران در اوایل دوره‌ی هخامنشی در هیرکانیا تأیید می‌شود. شباهت‌های موجود بین مجموعه‌ی سفال‌های نخودی و کرم‌رنگ لایه‌ی IVB تورنگ‌تپه از دوره‌ی هخامنشی با مجموعه‌ی سفال‌های نخودی غرب ایران، نشان‌دهنده‌ی تداوم تأثیر ماد در هیرکانیای باستان است (Vogelsang, 1992: 297).

با مطالعه‌ی اسناد و شواهد تاریخی، به ویژه با بررسی یافته‌های باستان‌شناسان و آگاهی از کاوش‌های انجام‌شده در ورکانای هخامنشیان، نکته‌ای که در درجه‌ی اول سوای مشابهت‌های سیستم اداری و فرهنگی بین این منطقه و مناطق غربی نمایان می‌شود و اهمیت فراوان دارد، سیستم کشاورزی و کانال‌کشی و اقتصاد مبتنی بر زمین‌داری و زراعت اهالی هیرکانیا/ ورکانا است. بررسی ژئوفیزیکی انجام‌شده در «قره محمدتپه» در استپ شرقی دشت گرگان، ویژگی‌هایی نظیر وجود خندق در غرب آن را نشان می‌دهد. خندق‌های شناسایی شده طی بررسی ژئوفیزیک و تصاویر ماهواره‌ای نشان‌دهنده‌ی وجود سیستم کشاورزی در استقرارگاه‌های این دوره است. خندق‌ها و امکان سیستم کشاورزی روی

پلات ژئوفیزیکی به استقرارهای موجود در اطراف تپه وابسته است و احتمالاً تقسیم‌بندی زمین در مجاورت شهر را نشان می‌دهد (Sauer et al, 2012: 47).

هم‌زمان با بررسی‌های استپ‌های شرقی دشت گرگان، طی بررسی‌های باستان‌شناسی در استپ‌های غربی دشت گرگان نیز آثاری از کانال‌های باستانی شناسایی شده‌اند که آب را از رودخانه گرگان‌رود به محوطه‌های باستانی مهمی حمل می‌کردند. بیشتر این محوطه‌ها در دوره‌ی آهن III و IV (دوره‌های ماد و هخامنشی) مورد اشغال و سکونت بودند (Ibid: 54). وجود این کانال‌ها نشان‌دهنده‌ی وابستگی این استقرارها به اقتصاد کشاورزی است که فاکتور اصلی آن وجود سیستم پیچیده‌ی آبیاری در این منطقه است (Vogelsang, 1992: 22). بخش‌های زیادی از هیرکانیای باستان دربرگیرنده‌ی سرزمین‌های پوشیده از خاک لس بود که در صورت آبیاری، بسیار حاصلخیز بودند. حاصلخیزی دشت گرگان توسط مورخین دوران کلاسیک بسیار تأیید شده است؛ برای نمونه به پرورش و کشت غلات، میوه و درختان و به‌ویژه پرورش ماهی در هیرکانیا اشاره شده است. مسلم است که عامل مهم اقتصادی در هیرکانیا، وجود سیستم آبیاری است. همان‌طور که «بریان» اشاره می‌کند، پادشاه بزرگ (کوروش) آب را که عنصر تعیین‌کننده برای نیروهای تولیدکننده است، در مناطقی که آبیاری لازم بود، کنترل کرد؛ بنابراین احتمالاً سازمان‌یافتگی برای دسترسی به آب در میان ساتراپ‌ها و ایالات مختلف وجود داشت.^۱

مقایسه‌ای اجمالی بین هیرکانا و دهستان که سایت‌های آرکائیک آن در شمال هیرکانیا (در قرن پنجم و ششم ق.م) نیز برای کار کشاورزی به سیستم آبیاری وابسته بودند و موقعیت آن‌ها در نزدیکی اترک‌رود^۲ آب لازم را برای کشاورزی در این منطقه فراهم می‌کرد (Lecomte, 2005: 462)، ما را بهتر با وضعیت اقتصادی - تجاری این منطقه آشنا می‌کند. وضعیت مطلوب آب‌وهوایی و سیستم آبیاری مجهز و پیشرفته‌ی دشت گرگان

۱. در دوران هخامنشی، هریک از سرزمین‌های جنوبی آسیای مرکزی از سیستم آبیاری جدا برخوردار بودند. «دهستان از اترک، باختر از آمودریا، مرو از مرغاب، خوارزم از آمودریا، پارثوا از نواحی کپه داغ و سغد از زرافشان بهره می‌برد» (Francfort & Lecomte, 2002: 633).

۲. در جنوب دشت، جایی که کانال اصلی شادیز (Shadyz canal) قرار داشت.

هیرکانیا) به نسبت دشت میسرین در دهستان سبب شده بود که این منطقه همواره از تراکم جمعیتی بیشتر برخوردار باشد. دهستان به دلیل قرارگیری در گوشه‌ی جنوب غربی صحرای قره‌قوم، یک سرزمین مرده بود که جمعیت عشایر و جوامع یکجانشین با اقتصاد کشاورزی که با آبیاری می‌توانستند در زمین‌های حاصلخیز کشت کنند نمی‌توانستند در آن زندگی کنند. دشت گرگان از موقعیت مطلوب‌تر و همچنین دسترسی به هریک از مسیرهای تجاری بزرگ از کوهپایه‌های جنوبی البرز، سایت‌های مرو-باختر و خوارزم از طریق دره‌ی سومبار^۱ برخوردار بود؛ درحالی که دشت میسرین از جاده‌ی تجاری دور بود. به این ترتیب، منطقی است که جنوب هیرکانیا به‌عنوان مرکز منطقه‌ی قدرت هخامنشیان-لااقل در شرق قلمرو هخامنشی- مطرح شود. مقایسه‌ی مواد فرهنگی از دشت گرگان با دهستان نشان می‌دهد که دهستان یک ایالت تابع ساده از پادشاه بزرگ قلمداد می‌شد (Lecomte, 2000: 152-153) و اگرچه جمعیت آرکائیک دهستان هنوز در دوران فرمانروایی پادشاهان بزرگ هخامنشی وجود داشتند، در تولید مواد فرهنگی خود تأثیر خارجی نداشتند و این سایت‌ها را نمی‌توانیم جزو مناطق متصرف‌شده‌ی هخامنشیان به‌شمار آوریم (Lecomte, 2005: 462)؛ درحالی که یافته‌های باستان‌شناسی از دوران هخامنشی در دشت گرگان، نظیر نرگس تپه دشت گرگان (عباسی، ۱۳۹۰: ۳۹) و تورنگ تپه (Besenval, 1982: 178)، شباهت‌های زیادی با مواد فرهنگی در داخل فلات ایران دارند.

هیرکانیا (ورکانا) به دلیل اهمیت اقتصادی در دوران هخامنشی در کنار موقعیت استراتژیکی و نیروی سازمان‌یافته‌ی نظامی، به منطقه‌ای تبدیل شده بود که با مراکز و ایالات مهم قلمرو هخامنشی در ارتباط بود و در مبادلات بازرگانی و تبادلات فنی و دستاوردهای تمدنی نقش بارزی ایفا می‌کرد؛ به طوری که به گفته‌ی کتزیاس به دلیل این اهمیت، «اردشیر در زمان حیات خود پسرش اخوس (داریوش دوم) را ساتراپ هیرکانی نمود» (Ctesias, 2004: 136). براساس این موقعیت، بنا بر گفته‌ی پلینی^۲، آریستوبولوس^۳

1. Sumbar

2. Quintus Curcius (VI 5, 1)

۳. آریستوبولوس (Aristobulus) از جغرافی‌دانان زمان اسکندر بود.

و استرابو، هندیان در زمان فرمانروایی آخوس^۱ در هیرکانی، از طریق دریا با این ناحیه تجارت می‌کردند و زمانی که سطح آب دریای کاسپین به پایین‌ترین حد رسید، یک بندر جدید در حوالی گرگان ساخته شد که بازرگانی با هند و آسیای مرکزی در آن صورت می‌گرفت^۲ (Rawlinson, 1879: 164).

با توجه به اینکه پایتخت‌ها به مجموع ایالات مهم شاهنشاهی متصل بودند، در شمال، راه بسیار قدیم خراسان اکباتان را از طریق رگا، هیرکانیا و پارت به باکتریا متصل می‌کرد (Briant, 1996: 370)؛ بنابراین هیرکانیا در کنار شاهراه بزرگ اکباتان به باختر، خط ارتباطی حیاتی برای نیروهای امپراتوری (Syme, 1988: 137) و از جمله ساتراپی‌های مهم به‌شمار می‌رفت. این نکته با توجه به الواح به‌دست آمده نیز تأیید می‌شود؛ برای نمونه قطعه‌ی برنزی به‌دست آمده از لایه‌ی VA در تورنگ‌تپه که به دوره‌ی هخامنشی مربوط است و نمونه‌های مشابه آن در تخت جمشید، ارتباط این سرزمین را با مرکز مهم اداری هخامنشیان در تخت جمشید نشان می‌دهند (Besenval, 1982: 178).

۷. نتیجه‌گیری

بررسی نقش و جایگاه ورکانا به‌عنوان منطقه‌ای استراتژیک و اقتصادی در بین ایالت‌های هخامنشی، به تحقیق درباره‌ی تاریخ هخامنشیان کمک بسیاری می‌کند. ورکانا به‌عنوان ایالتی هخامنشی پیش از آنکه تحت تابعیت این دولت ایرانی قرار گیرد، سرسپردگی قدرت ماد و در قلمرو سرزمینی آن قرار داشت و به‌عنوان پادگانی نظامی و حصار طبیعی، به شهریاران مادی برای حفظ مرزهای شرقی و جلوگیری از تاخت‌وتاز اقوامی همچون سکاها یاری بسزایی کرد. در عصر هخامنشی، کوروش که از موقعیت استراتژیک ورکانا آگاه بود، پس از شکست شاه مادی (آستیگگ)، ابتدا کوشید مناطق شرقی و به‌ویژه پرثوه و ورکانا را تحت سلطه‌ی خود درآورد و به‌عنوان میراث‌دار شهریاران ماد، بدون دردسر زیادی در این اهداف کامیاب شد. وابستگی سیاسی و عاطفی اهالی ورکانا و برخی مناطق شرقی همچون باکتریا به دولت مادی، اگرچه در ابتدا به سود کوروش بود و با در اختیار

1. Oxus

۲. گفتنی است که هیچ اشاره‌ای به وجود بندر کاسپین در منابع زمان آخوس یا کوروش نشده است.

گذاشتن نیروی نظامی خود نزد کوروش به پیشبرد اهداف سیاسی و زمامداری او کمک کردند، در قیام‌های ساتراپ‌ها علیه داریوش و در اواخر عصر هخامنشی بحران‌ساز شد و به سبب نیروی نظامی خبره‌ای که در اختیار داشتند، گاه هوای جدایی و استقلال در سر می‌پروراندند. با این حال، بهره‌برداری از موقعیت سرزمینی و امکانات نظامی ورکانا برای دولت هخامنشیان از مسائل مهم به‌شمار می‌رفت و برخی شهریاران در این منطقه پایگاه‌ها و کاخ‌هایی ساختند و شاهزادگان را به‌منظور تعلیم آداب کشورداری در این منطقه ساکن کردند.

تحولات تاریخی سرزمین هخامنشی، تغییر سیاست‌های شهریاران هخامنشی، جناح‌گیری ایالت ورکانا و نقش‌آفرینی بسزا در بین ساتراپ‌های ایرانی سبب شد که این ایالت گاه در کنار ایالت پرثوه، ذیل یک ساتراپی قرار گیرد و گاه به‌عنوان ساتراپی مستقلی نمودار شود. طی این تحولات، احتمالاً وسعت ساتراپی چندین‌بار تغییر کرده است و با اینکه مشخص نیست مرکز این ساتراپی در هنگامه‌ی ادغام این دو قلمرو در کدام سرزمین (پرثوه یا ورکانا) قرار داشته، از منابع برمی‌آید که حتی در این هنگام نیز ورکانا، واحد نظامی مستقلی در بین ساتراپ‌های هخامنشی به‌شمار می‌آمد و در این مورد، مستقل از پارت عمل می‌کرد. این سازماندهی مستقل و مجهز نیروی نظامی است که باعث می‌شود درحالی که پارت زیر نظر باختر برای تدارک نیروی نظامی هخامنشیان اقدام می‌کند، ورکانا تحت فرماندهی نیروی بومی به سازماندهی ارتش و گسیل آن برای یاری هخامنشیان پردازد و در پناه این قدرت جنگی است که گاه همچون دوران داریوش، اهالی ورکانا باعث بزرگ‌ترین و خطرناک‌ترین شورش علیه داریوش با یاری رساندن به سرکرده‌ای مادی می‌شوند و در اواخر دوران هخامنشی، اقوام حاشیه‌ی جنوبی دریای کاسپین از نخستین اقوامی می‌شوند که در سده‌ی پنجم ق.م، کوس جدایی از دولت مرکزی را نواختند.

اهمیت اقتصادی هیرکانیا (ورکانا) در کنار موقعیت استراتژیکی و نیروی سازمان‌یافته‌ی نظامی، این ایالت را در عصر هخامنشی به منطقه‌ای تبدیل کرده بود که با مراکز و ایالات مهم قلمرو هخامنشی ارتباط داشت و در مبادلات بازرگانی و تبادلات فنی و دستاوردهای

تمدنی نقش بارزی ایفا می‌کرد. وضعیت مطلوب آب‌وهوایی و سیستم آبیاری مجهز و پیشرفته‌ی دشت گرگان (هیرکانیا) سبب شده بود که این منطقه همواره از تراکم جمعیتی قابل توجهی برخوردار باشد. با مقایسه‌ای اجمالی بین هیرکانا و دهستان درمی‌یابیم که این ایالت به‌عنوان مرکز منطقه‌ی قدرت اقتصادی و نظامی هخامنشیان - لاقل در شرق قلمرو هخامنشی - مطرح بود. در بررسی اوضاع سیاسی، نظامی و اقتصادی دولت هخامنشی، با رویکرد به نقش، جایگاه و تحولات منطقه‌ای - استراتژیکی و رکانا می‌توانیم تأثیر این منطقه را در بحران‌های داخلی و وضعیت فرهنگی و مبادلات تجاری به‌درستی بشناسیم و از زاویه‌ی دیگری (بررسی نقش ایالات مهمی چون و رکانا) اوضاع مزبور را استنباط و بررسی کنیم.

منابع

- پیرنیا، حسن. (۱۳۶۲). *تاریخ ایران باستان*. تهران: دنیای کتاب.
- توین بی، آرنولد. (۱۳۷۹). *جغرافیای اداری هخامنشیان*. ترجمه‌ی همایون صنعتی زاده. تهران: بنیاد موقوفات دکتر افشار.
- داندامایف، محمد. آ. (۱۳۸۱). *تاریخ سیاسی هخامنشیان*. ترجمه‌ی خشایار بهاری. تهران: کارنگ.
- دیاکونف. (۱۳۸۳). *تاریخ ماد*. ترجمه‌ی کریم کشاورز. تهران: جامی.
- شپیمان، کلاوس. (۱۳۸۴). *میانی تاریخ پارتیان*. ترجمه‌ی هوشنگ صادقی. تهران: فرزاد روز.
- عباسی، قربانعلی. (۱۳۹۰). *نورگس تپه‌ی دشت گرگان*. تهران: گنجینه‌ی نقش جهان.
- مارکوارت، یوزف. (۱۳۸۳). *ایران شهر در جغرافیای بطلمیوسی*. ترجمه‌ی مریو میراحمدی. تهران: طهوری.
- مشکور، محمدجواد. (۲۵۳۵). *ایران در عهد باستان*. تهران: اشرفی.
- Ammianus Marcellinus. (1956). Translation by John C. Rolfe, Vol. II. Willian Heinemann LTD. Cambridge Massachusetts. London: Harvard university press.

- Arrian. (1954). *Anabasis Alexanri*. Books I-IV. Translation by E. Iloff Robson, Goberyas and Gdtas, Willian Heinemann LTD. Cambridge Massachusetts. London: Harvard University press.
- Besenval, R. (1982). "Un mors achemenide en provenance da Gorgan". *Iran*. XX. London.
- Bivar, A.D.H. (1993). *The political history of Iran under the Arsacids*. The Cambridge history of Iran, vol. 3(?).EhsanYarshater (Ed.). London: Cambridge university.
- Briant, P. (1996). *Histoire de l'empire perse de cyrus à Alexandre*. librairie Arthème fayard. Paris.
- Briant, P. & R. Boucharlat. (2005). *L archeologie de l'empire achemenid nouvelles recherches*. college de france.
- Briant, P. (1982). *Rois, Tributs et Paysans, Etudes sur les formations tributaires du Moyen- Orient ancien*. Vol. 43. Paris: Annales littéraires de l'université de Boulevard Raspail.
- Brodersen, K. (2000). "Zwischen west und ost studien zur geschichte des Seleukidenreichs". (Studien zur Geschichtsforschung des Altertums, 5). *Antiquariat Bergische*. Hamburg, Deutschland.
- Cameron, G. (1937). *Histoire de l'Iran antique*. Paris: Payot.
- Cook, J.M. (1983). *The Persian empire*. London: the Chaucer press.
- Cook, J.M. (1993). *The rise of the Achaemenids and establishment of their empire*. The Cambridge history of Iran. Vol. 2. London: IlyaGershevitch, Cambridge University.
- Ctèsias de cnide. (2004). *La perse à l'Inde, traduit et commente par Dominique Lenfant*. les Belles lettres. Paris.
- Debeviöse, N.C. (1968). *A political history of Parthia*. New York: Greenwood.
- Deshayes, J. (1973). "Rapport préliminaire sur le neuvième campagne de fouille à TurengTepe (1971)". *Iran*. 11: 141-52.
- Diakonoff, I.M.M. (1993). *The Cambridge history of Iran*. Vol. 2. IlyaGershevitch. London: Cambridge university.
- Francfort, H. & O. Lecomte. (2002). *Irrigation et société en Asie centrale des origines à l'époqueachéménide*. in Annales historie. sciences sociales. 57^e année) No. 3. (Ed.) de L'école. Paris: Armand Colin.
- Freese, J.H. (1920). *The library of Photius*. Vol. 1. Translation by Christian Litatore. series 1 Greek texts. London and New York: the Macmillan Company.
- Frye, R.N. (1993). *The Heritage of Persia*. Costa Mesa. California: Mazda publishers.

- Frye, R.N. (1984). *The history of ancient Iran*. C.H. Beck'sche verlagsbuchhandlung. München.
- Herodoti. (1927). *Herodoti historiae*. Book VII. recognovitbreviqueadnotationecriticainstraxit. Carolus Hude (Ed.). Tomus Posterior. Etypographeoclaarendoniano. Oxonii.
- Herodotus. (1957). Book III and IV. Translation by A.D. Godley, William Heinemann Ltd. London: Cambridge Massachusetts, Harvard University press.
- Hinz, W. (1969). *Altiranische funde und forschungen*. Berlin Walter de Gruyter & Co.
- Justin, Cornelius Nepos, Eutropius. (1853). *Justin, Cornelius Nepos, Eutropius*, Translation by Watson, John Selby, Covent Garden, London.
- Koch, H.M. (1993). *Achämeniden studien*. Wiesbaden, arrassowitz verlag.
- Kent. (1953). *Old Persian, grammar, texts, lexicon*, New Haven, American Oriental Society.
- König, F.W. (1934). *Älteste Geschichte der Meder und Perser*, Leipzig, J.C. Hinrichs'sche Buchhandlung.
- Lecomte, O. (2007). "Gorgan and Dehistan: the north-east frontier of the Iranian empire". Actes de la conference *British Academy Conference "After Alexander, Central Asia before Islam*. Londres. Pp. 295-312.
- Lecomte, O. (2005). "The Iron age of northern Hyrcania". *Iranica antiqua*. Vol. XL. Pp. 461-478.
- Lecomte, O. (2000). "Vehrkânâ and Dehistan: late farming-communities of south-west Turkmenistan from the Iron Age to the Islamic period". *Parthica*. Vol. I: 135-170.
- Luckenbill, D.D. (1989). *Ancient records of Assyria and Babylonia*. Vol. II. London: Histories & mysteries of man LTD.
- Mallowan, M. (1972). "Cyrus the Great (558-529 B.C.)". *Iran*. Vol. 10. Pp. 1-17.
- Marquart, J. (1901). *Eransahr nach der geographie des ps.Moses Xorenaci*. Berlin: weidmannsche buchhandlung.
- Norman Sharp, R. *The inscriptions in old Persian cuneiform of the Achaemenid emperors*. central council of the 25th century of the foundathon of the Iranian empire, Shiraz.
- Pliny. (1947). *Natural history*. Book VI. Translation by H. Rackham, Willian Heinemann LTD. London: Cambridge Mussachusetts, Harvard university press.
- Pritchard, James B. (1953). "old Persian". *American oriental series*. Vol. 33. Connecticut. New Haven.

- Rawlinson, H.C. (1879). "The Road to Merv, Proceedings of the Royal Geographical Society and Monthly Record of Geography". *New Monthly Series*. Vol. 1. No. 3. Blackwell. Pp. 161-191.
- Riccardi, V. (1980). "Archaeological survey in the upper Atrek valley (Khorassan.Iran)". preliminary report, *Mesopotamia*. XV. Pp. 51-72
- Ronca, I. (1971). *Geographie Ptolemaios* 6, 9-21, Rom, Istituto italiano per il medio ed estremo oriente centro studi e scavi archeologici in Asia.
- Sauer, E., H. OmraniRekavandi, T.J. Wilkinson & J. Nokandeh. (2012). *Persia's imperial power in late antiquity, The great wall of Gorgan and frontier landscapes of Sasanian Iran*. The British Institute of Persian studies.
- Sherwin White, S. & A. Kuhrt. (1993). *From Samarkhand to Sardis a new approach to the Seleucid empire*. London: Duckworth.
- Spiegel, F.R. (1878). *Eranische Alterthumskunde*, Verlag von Wilhelm Engelmann. Leipzig.
- Strabo. (1954). *The geography of Strabo*. Vol. V & VII. Translation by Horace Leonard Jones, Willian Heinemann. Cambridge Massachusetts. London: Harvard University press.
- Syme, R. (1988). "The Cadusii in history and in fiction". *The Journal of Hellenic Studies*. Vol. 108. Pp. 137-150.
- Vogelsan, W. (1988). *Some observations on ochamenidhyrcania a combination of sources*. Achaemenid history III method and theory. Ed by ameliekuhrt and hellensancisi and weerdenburg, neder land Institutvoor the nabijeoosten, Leiden.
- Vogelsang, W. (1992). "The rise and organization of the Achaemenid empire the eastern Iranian evidence" in *Studies in the history of the ancient near east*. Ed. M.H.Weippert. Vol. III. E.J. Brill. Leiden, New York.
- Walser, G. (1972). *Beitrage zur Achamenidengeschichte*, Franz steiner verlag GMBH, Wiesbaden.
- Xenophon. (1953). *Xenophon cyropaedia*, translation by J.S. Watson & Henry Dale, George Bell & sons York, London and New York.
- Бартольдъ, в. (1903). *историКо-гЕографичЕскИй обзоръ ирАна, типографія в.кирицБАума, двори, площ., д.м-ва финансовъ*, с-пЕтЕрБургъ.
- ДандАмаЕв, м.А. (1963). *ирАнприн ЕрвьІхАх ЕМЕНИдАх(VI в.дон.э)*, издАтЕльство восточнойлитЕрАтурьІ, москва.
- дьяконов, м.м, (1961). *'очЕрк истории дрЕвнЕго ирАна*, издАтЕльство восточной литЕрАтурьІ, москва.